

# «چوئ شپین گورا» داستان انتقام ۲۷ سامورایی



سامورایی‌ها در ژاپن روزگار «توکوگاوا» (۱۶۰۳ تا ۱۸۶۷) وضع ممتاز داشتند. این سلحشوران که با خانواده‌هایشان حدود هفت تا نه درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، در حکومت «هیده‌یوشی» و سپس در دوره «توکوگاوا» از امتیازات اجتماعی و مقرری موروثی بهره‌مند بودند. از مردم فقط آنها حق بستن شمشیر داشتند، که نشانه برتریشان بر دیگران بود و می‌توانستند هر کس از افراد رده‌های دیگر اجتماع را که جرأت می‌کرد با آنها درستی کند یا ناخودشنودشان سازد، از هم بدرند، هرچند که این کار کمتر پیش می‌آمد.

با اینهمه، مردان سامورایی این دوره رزمندگانی بودند که رزم و جنگ در برابر نداشتند. آنها که نمی‌توانستند به کار اصلی خود که فلسفه وجودیشان بود بپردازند، ناچار به کارهای دیگر مشغول شدند - مانند کار دیوانی یا معلمی - یا که بی‌بهره می‌گذراندند و از مقرری خود گذران می‌کردند.

اما چنین به نظر می‌آید که به همین علت که سامورایی‌های این دوره نمی‌توانستند به جنگ سرگرم شوند، بویژه احساس طبقاتی در آنها بار آمد و سهم یگانه‌ای برای خود در تاریخ ژاپن شناختند. آنها به داستانسازی از کردار و رفتار نیاکان خود پرداختند و هرگونه عظمت و مردانگی را

در منش ساموراییهای پیشین دیدند، هرچند که آن رفتار، آشکارا، از خونریزترین هیجانها برآمده بود.

علاوه بر این، مردان سامورایی دوره «توکوگاوا» که آزاد از اندیشه و کار پیکار، روزگار را به یاد گرفتن و دانش اندوختن - که سنت ساموراییهای پیشین نبود - می‌گذراندند، در پی مرام و شیوه مطلوب رفتار در کار خود شدند و چنین بود که «بوشیدو» یا روحیه‌ی والای سامورایی - طریقت سلحشوران - بارور شد. هسته و کانون اندیشه «بوشیدو» در روزگار «توکوگاوا» این باور بود که سامورایی باید خود را یکسره وقف امیر خود کند. طبیعت و عمق روح وفاداری «بوشیدو» را بهتر از هر چیز در واقعه ۴۷ سامورایی بی‌امیر یا ۴۷ «رونین» می‌توان دید:

رسم «شوگون»ها (فرمانروایان لشکری) در دوره «توکوگاوا» این بود که کار پذیرایی از فرستادگان دربار ژاپن را که از «ادو» دیدن می‌کردند هر بار به یکی از «دایمیو»ها (فرمانروایان ولایات) واگذارند. این مسئولیت در سال ۱۷۰۱ به امیر «آسانو»، «دایمیو»ی امارت غربی «آکوء» سپرده شد. «آسانو» کمی پس از رسیدن به «ادو» برای آشنا شدن با دقایق تشریفات که در این مناسبت بایسته می‌نمود، خود را تحت تعلیم یکی از رؤسای تشریفات دستگاه «شوگون» به نام «کی‌را» قرار داد. درست معلوم نیست که میان «آسانو» و «کی‌را» چه گذشت، اما چندی نشد که «آسانو» احساس کرد که به او سخت توهین شده است. شاید هم «کی‌را» که مرد مال‌پرست و آزمندی بود، چون «آسانو» هدیه ارزنده‌ای برای خدماتش به او نداد، ناسزا گفت. به هر روی، «آسانو» یک روز صبح ناگهان با شمشیر به «کی‌را» حمله برد و او را از شانه و پیشانی زخمی ساخت، تا که دیگران آنها را جدا کردند.

هرچند که کار «آسانو» به انگیزه روح واقعی سامورایی بود، اما جرم بزرگی از او سرزده بود که مجازات مرگ داشت و آن شمشیر کشیدن در قصر «شوگون» بود. ازینرو، همانروز مأموران «شوگون» به سرای او فرستاده شدند و از او خواستند که «سپاکو» کند (خودکشی با تن دریدن که آنرا هاراگیری هم می‌گویند). چنین می‌نمود که «شوگون» پنجم «چونایوشی»، بی‌درنگ دستور خودکشی «آسانو» را داد تا او فرصت نیابد که بداند که «کی‌را» از زخم شمشیر او نمرده است. «آسانو» همانشب، در مراسمی که با شتاب ترتیب دادند، خود را کشت و چند ساعت بعد در محوطه معبد «سن‌گاکو» در «ادو» به خاک سپرده شد.

چون خبر مرگ امیر «آسانو»، با پیک مخصوص، به ولایت «آکوء» رسید، مردان سامورایی او، به رهبری «اوه‌یشی کورانوسوکه»، سخت ازین رویداد تکان خوردند و در همان تب و تاب و هیجان اولیه، راههای گوناگون برای مقابله اندیشیدند، از خودکشی گروهی در همان لحظه گرفته تا حمله چریک‌آسا به خانه «کی‌را» در «ادو». اما منطقی موقتاً بر آنها غالب آمد و تصمیم گرفتند در انتظار جزئیات بیشتری ازین رویداد بمانند. آنها بر این متفق بودند که باید پیش از هر چیز، از حکومت «شوگون» بخواهند که امارت «آکوء» را به تبع کیفر امیر آنها، ضبط نکند، بلکه بگذارد که برادر

کوچک «آسانو» جانشین او شود.

بحث و کشاکش در این کار یک سال کشید تا که، سرانجام، حکومت «شوگون» بر آن شد که از خانواده «آسانو» در امارت «آکوه» خلع ید کند. با این کار همه ملازمان و رزمندگان تابع «آسانو» نیز خود به خود به «رونین»، رزمندگان آواره و بی امیر، بدل شدند. آنها که دیگر از تغییر و تعدیل تصمیم مقامات «شوگونی» نومید شده بودند، به گروه - نخست به شماره بیش از یکصد نفر که سرانجام به ۴۷ تن کاهش یافتند - پنهانی پیمان بستند که با کشتن «کی را» انتقام خون امیرشان را بگیرند.

در داستانها گفته اند که چند تن ازین چهل و هفت «رونین» چنان سرپر شوری در این کار داشتند که پنداری توجهی به سرانجام غم انگیز خاندان «آسانو» نداشتند، بلکه فقط در آرزوی آنند که آنرا بگذارند هرچه آرامتر و خوشتر زندگی کنند. «اوه یشی کورانوسوکه» که از زن و فرزندان نیز بریده بود، در روایت های افسانه وار این داستان همه جا مانند کسی نشان داده می شود که، در انتظار فرصت حمله و انتقام، زندگی قلندری پیشه کرده است.

حمله چهل و هفت «رونین» سرانجام در ۱۴ دسامبر سال ۱۷۰۲ صورت گرفت. آنها یکباره با هم یورش بردند و پس از شکستن مقاومت نگهبانان، خانه «کی را» را گشتند و او را در زغال دانی یافتند و کشتند. آنها همان شب سر او را به معبد «سن گاکو» بردند و به نشانه انجام شدن خونخواهی، روی گور «آسانو» نهادند و سپس خود را تسلیم مقامات «شوگونی» کردند.

تحسین و هواداری مردم از این چهل و هفت سامورایی اوج گرفت و از همه سوا حساسات به نفع آنها انگیخته می شد. تا آنجا که بعضی از مقامات «شوگونی» نیز در دل خواستار بخشوده شدن آنها بودند. اما این «رونین» ها یکی از اصول مقررات «توکوگاوا» را که حفظ صلح و آرامش بود، شکسته بودند. سرانجام، پس از ماهها معطلی و بحث، این سامورایی ها به مرگ شرافتمندانه محکوم شدند و از آنها خواسته شد که خود را بکشند، زیرا که آنان توطئه و دسته بندی کرده و نیز در «ادو»، پایتخت «شوگون»، دست به زور و شمشیر برده بودند. امروز گور این چهل و هفت سامورایی وفادار در صحن همان معبدی که امیر آنان به خاک سپرده شد، برجاست. «اوه یشی کورانوسوکه» رهبر این سامورایی ها ۴۴ سال داشت و جوانترین آنها فرزند ۱۵ ساله خود او و پیرترینشان ۷۶ ساله بود. میانگین سنی آنها ۳۵ بود. این حقیقت و نیز فاصله ای نزدیک به دو سال که میان مرگ سردار و انتقام سامورایی بود نشان می دهد که این رزمندگان از روی شور و غرور جوانی به کین کشیدن برخاسته بودند.

املاک نوه و جانشین «کی را» نیز همزمان مصادره و او از مقام موروثی خلع شد زیرا که هر چند که در حمله «رونین» ها زخمی شده بود، اما تا آخرین نفس برای دفاع از پدر بزرگش پایداری نکرده بود. این امر نمودار درجه وفاداری و فداکاری است که از رزمندگان انتظار می رفت.

«اوه یشی کورانوسوکه» و دیگر سامورایی های این گروه با جان باختن خود تحسین ابدی مردم را یافتند و فقط معدودی دیگر از قهرمانان تاریخ ژاپن به پایه این چهل و هفت «رونین» محبوبند.

داستان آنها که در نمایشنامه «چوشین گورا» (کنجینه دل‌های وفادار) با هنر و استادی تمام در هنر نمایشی ثبت و روایت شده و نیز زمینه نمایشهای «کابوکی» و «عروسکی» - و به تازگی، فیلم و سینما، بوده است، آشکارا محبوب‌ترین داستان صحنه بازیگری در هنر نمایشی ژاپن است. این رزمندگان با کار درخشان خود نمونه‌ای والا از روح سامورایی قدیم را به زیباترین شیوه نشان دادند. این داستان را در سالهای پیش از جنگ در مدرسه‌ها و برای جوانان ژاپن بسیار می‌گفتند تا روح وفاداری به امپراتور را در آنان تقویت کنند.

فقط در سال ۱۹۹۴ دست کم دو فیلم سینمایی بوسیله دو کارگردان معروف ژاپنی از داستان «چوشین گورا» ساخته شد و به نمایش درآمد. این کارگردانها گفته‌اند که داستان ۴۷ سامورایی امیر از دست داده همه عناصر درام را دارد و داستانی است معاصر و امروزه. «چوشین گورا» از دوره «ادو» محبوب بود، و در سالهای نزدیک به ما هم بیش از یکصد فیلم و ویدئو از آن ساخته شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی